

آمیولاتس

برگزاری میچ‌اندازی در ژنو

● **پوریا عالمی:** به یاد ۱۴ تهران شناس فقید، ۱۴ نهال سرو در منطقه ۲۱ تهران کاشته شد. (ایسنا) آمبول: هم‌زمان ۶۰۰ چنار و چهار، پنج هزار درخت به یاد ۶۰۰ ایران‌شناس و چهار، پنج هزار سال تاریخ در اراضی مختلف تهران به‌صورت شبانه از ریشه درآورده شد. خیابان ولیعصر نیز اعلام کرد برای شرکت در این طرح قشنگ تا به‌حال صدها درخت خود را به یاد افراد مختلف شب با اره‌برقی بریده‌اند.

میچ‌اندازی

رییس‌جمهور، با اشاره به مذاکرات هسته‌ای گفت: ما میچ دشمن را گرفته‌ایم. آمبول: پیش‌بینی می‌شود دور بعدی مذاکرات به‌صورت مسابقات میچ‌اندازی جواد ظریف و جان کری انجام شود. طبق شنیده‌ها هم‌اینک ظریف و کری باشگاه می‌روند و دارند روی میچشان کار می‌کنند. آیا ظریف میچ کری را می‌خواهند یا میچ او را باز خواهد کرد؟ ظریف در این باره به آمبول گفت طرف مذاکره‌کننده فکر می‌کرد قضیه میچ‌بازی است اما امروز مشخص شده قضیه میچ‌اندازی است.

نیمه‌گمشده با چارک گمشده؟

یک روانشناس به خبرگزاری ایسنا گفت: «بسیار» و دخترهایی که قصد ازدواج دارند، در خیابان به‌دنبال نیمه‌گمشده خود برای ازدواج نگردند.

آمبول: این حرف به نظر ما حرف غلطی است. چون مادر ما از بچگی می‌گفت وقتی چیزی را گم کردی، همان راهی را که آمدی برگرد و دنبالش بگرد. حقیقت موضوع این است که ما در زندگی صدا تا چیز گم کردیم که صدبار راهی را که آمدیم برگشتیم تا پیدا کنیم که پیداش نکردیم اما جاش هر دفعه چیز دیگری پیدا کردیم چون داشتیم با چشم خریدار دنبال چیزی می‌گشتیم. با این اوصاف ما معتقدیم آدم اگر دنبال نیمه‌گمشده‌اش می‌گردد باید همان‌راهی را که آمده برگردد و دنبالش بگردد، اگر هم آن را پیدا نکرد نیمه، چارک یا یک چیز درسته حتما پیدا خواهد کرد.

پیامک‌های صبح شنبه

● **سیدشهاب‌الدین طباطبایی:** قلب باید عاشق باشد، میزان گرفتگی و عارضه‌هایش مهم نیست.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۹ اسفند ۱۳۹۳ • ۹ جمادی‌الاول ۱۴۳۶ • ۲۸ فوریه ۲۰۱۵ • شماره ۲۲۴۸ • صفحه ۶۰۳
اذان ظهر تهران ۱۷:۱۲ • اذان مغرب ۱۶:۱۸ • اذان صبح فردا ۵:۱۲ • طلوع آفتاب ۳۵:۰۶

روزنامه‌فرا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

مهدی عزیزی



اتفاق

پیام «دیوید آلموند»، نویسنده برجسته انگلیسی به لاک‌پشت پرنده

از شهری کوچک در انگلستان تا تهران



داستان این‌گونه شروع می‌شود: بهار از راه رسیده بود. من و اسلاک تمام روز آن دوروبر می‌گشتیم و دیگر داشتیم از گرسنگی می‌مردیم. داشتیم از میدان رد می‌شدیم تا به فروشگاه قصابی مایرز برسیم که اسلاک یک‌مرتبه خشکش زد. گفتم: چی شد؟

با سر به آن طرف میدان اشاره کرد و گفت: آنجا را ببین. - کجا را؟! آهسته گفت: بابام است. - بابای تو؟ - آره چشم‌هایم به اسلاک خیره شد. گفت: آن مُرده، آن جا. - کدام مرده، کجا؟ - روی آن نیمکت. همان که کلاه سرش است. همان که عصا دارد. به‌خاطر آفتاب دستم را سایبان چشم‌هایم کردم و سعی کردم ببینم. آن مرده دست‌هایش را گذاشته بود روی عصایش و چانه‌اش را به

دست‌هایش تکیه داده بود. موهایش بلند و ژولیده و لباس‌هایش کهنه و پاره‌پوره بود، انگار که آدم بی‌چاره‌ای باشد، یا انگار که از سفری طولانی برگشته باشد. سایه لبه کلاه روی صورتش افتاده بود اما می‌شد لبخندش را دید. گفتم: ول کن مرد حسابی، بابای تو که مرده. این آغاز داستان من است که با اتفاقات عجیبی ادامه پیدا می‌کند، اما همه‌اش در جای مشخصی در شمال انگلستان می‌گذرد، جایی که من کودکی ام را در آنجا گذرانده‌ام. این داستان الان دارد در ایران و تهران خوانده می‌شود، در جایی دور از اینجا. این برای من لذتی واقعی است، واقعا خوشحالم و به آن افتخار می‌کنم. از شما ممنونم و امیدوارم به‌زودی همه شما را ببینم! خوب باشید، خدانگهدار!

من خیلی خوشحالم که نشان لاک‌پشت پرنده را دریافت کرده‌ام. این افتخاری واقعی است و من خیلی هیجان‌زده‌ام. وقتی این خبر از طریق ای‌میل به دستم رسید، واقعا غافلگیر شدم. قدردان همه کسانی هستم که در این ماجرا نقش داشته‌اند. از شهرک‌تاب و پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان هم سیاست‌گزارم. چه اتفاق لذت‌بخشی! این پیغام را از شهری در شمال انگلستان -که در آن زندگی می‌کنم- برایتان می‌فرستم؛ جایی که ۴۰۰ کیلومتر از لندن فاصله دارد و اسکاتلند در ۶۰ کیلومتری من است، پس من به اسکاتلند نزدیک‌ترم تا لندن. کتاب پدر اسلاک هم در جایی شکل می‌گیرد که من در آن بزرگ شده‌ام. واقعا شبیه آن است. دقیقا

همان‌طور که در داستان توصیف شده، من هم پس‌پریچ‌های بوم شبیه پسرهای این داستان. معمولا، وقتی می‌نویسم کودکی، خودم را تصویر می‌کنم، مکانی را به تصویر می‌کشم که در آن زندگی می‌کنم. به زبان خودم می‌نویسم، فرم خاصی از زبان انگلیسی. هیجان‌انگیز است وقتی می‌فهمم، کتاب من، کتابی که داستانش در شهر کوچکی در شمال انگلستان می‌گذرد، در ایران و تهران خوانده می‌شود. این نشان‌دهنده قدرت قصه‌هاست که می‌توانند از مرزها، زبان‌ها، کشورها و ملیت‌های مختلف عبور کنند و ما را به‌هم پیوند دهد. فکر می‌کنم بد نیست کمی از کتاب پدر اسلاک را برایتان بخوانم تا شما بتوانید لحن من را موقع خواندن این قصه بشنوید.

رودررو

سیدمحمد بهشتی: داعش از ارزش‌های موزه موصل مطلع است

موزه‌ها رفته‌اند، از ارزش‌های مادی اشیای داخل موزه بی‌اطلاع نیستند.

❖ **پس می‌توان گفت که برخلاف آنچه تصاویر سعی دارند انتقال دهند، مساله شکستن بت‌ها نیست بلکه بازار سیاه و دلالی آثار تاریخی مهم است.**

واقعیت این است که در هیچ‌کدام از رفتارهای داعش، نشانه‌ای از اسلام دیده نمی‌شود. داعش بیشتر ظهور رفتارهای بیمارگونه حاشیه‌نشینی یکسری مسلمان و گروهی از غربیان است که کوچک‌ترین ربطی به اسلام ندارد. حتی اگر در این گروه افرادی باشند که از روی ناآگاهی با بتک و چکش به جان مجسمه‌های تاریخی می‌افتند تا به تصور خودشان بت‌ها را نابود کرده باشند اما این فقط ظاهر ماجراست چرا که در همین گروه، افرادی هستند که از ناآگاهی آنها استفاده کرده و اقتصاد سیاه فروش آثار تاریخی را هدایت می‌کنند.

متعلق به فرهنگ ما باشند که از دیدن چنین فیلمی افسوس بخوریم که در هر جای دنیا، هر آدمی از دیدن این تصاویر شوکه می‌شود؛ درست شبیه به انفجار مجسمه‌های بامیان افغانستان توسط طالبان که با انتقادهای بین‌المللی همراه شد.

❖ **فکر نمی‌کنید، رفتار داعش با میراث فرهنگی عراق با رفتار طالبان در استان بامیان متفاوت باشد؟**

توجه کنید که در زمان حضور طالبان در افغانستان هم در کنار این رفتارهای تخریبی، شاهد یک سوداگری زشت درباره آثار تاریخی این کشور بودیم و بلافاصله بعد از آن، بازار اشیای عتیقه و تاریخی این کشور در پیشاور به‌راه افتاد و حتی زمینه حفاری‌های غیرمجاز را هم فراهم کرد. بنابراین رفتار داعش از این زاویه چندان تفاوتی با رفتار طالبان ندارد اما بخش عمده‌ای از رفتارهای داعش، نشان می‌دهد که دانش این گروه تروریستی در شرارت کم نیست؛ آنها اگر سراغ

سعید برآبادی: انتشار فیلم تخریب آثار تاریخی موزه موصل توسط داعش، با چه انگیزه‌ای صورت گرفته و روی مخاطب ایرانی چه تاثیری می‌گذارد؟ سیدمحمد بهشتی، رییس پژوهشگاه میراث فرهنگی معتقد است گروه تروریستی داعش اگر به سراغ موزه موصل رفته‌اند از ارزش‌های اقتصادی اشیای آن بی‌اطلاع نبوده‌اند.

❖ **انتشار فیلم تخریب آثار و اشیای موزه موصل چه تاثیری روی ایرانی‌ها می‌گذارد؟**

عراق و به‌طور کلی، منطقه بین‌النهرین، حداقل از زمان کوروش تا قرون اولیه اسلامی، جزئی از قلمرو فرهنگ ایرانی بوده و به‌خاطر حضور دین اسلام در این مناطق، هر دوکشور ایران و عراق یک سرنوشت داشته‌اند. چنین اشتراکات فرهنگی‌ای باعث شده که در موزه‌های کشور عراق، بیشترین آثار، محصول این فرهنگ مشترک باشند. باین‌همه لازم نیست که حتما مجسمه‌ها و حجاری‌های تخریب‌شده توسط داعش،



❖ **رَسم ماندگارک را در مرکز خرید نارُون تجربه کنید** ❖

۱۵-۰۱۴-۰۴-۲۶۱۰

پیشخوان تخصصی خدمت بیمه زندگی مان
تلفن: ۸۸۷۲۱۳۷۷

www.maan.life



بیمه ایران



بیمه زندگی مان